

پدران کلیسا گفته‌اند :

در شهریوری اهریمن ، مهر ؛ داغ خود را بر پیشانی سربازانش می گذارد. با چلیپا چهار سوی جهان را نشان می دهند و این گونه ، چهار بخش جهان را یکی می سازند و هم آهنگی رابه آن ها برمی گردانند.

### ● هزاره ها

روانشاد «ذبیح بهروز» در نامه ی «تقویم و تاریخ در ایران» می نویسد:  
«... برای ضبط و نظم دقیق حساب های نجومی که مدار مذهب و سیاست بر آن بود ، منجمین از زمان بسیار قدیم ، دوازده هزاره ی هزار ساله داشتند. از هزاره ی نخستین این هزاره های دوازده گانه ، تا دوازدهم نام برج های دوازده گانه را دارند. نام هزاره ی نخستین «بره» (حمل) است و نام هزاره ی دوازدهم «ماهی» (حوت). از هزاره ی پنجم که هزاره ی «شیر» (اسد) است برنام های زیر را دارند:

کیومرث ، هوشنگ ، جم ، ضحاک ، فریدون ، زرتشت در سر هزاره ی دهم زرتشت آمده است.

ایرانیان هر پیشوای دینی را ویژه ی یک هزاره می دانستند و برای هر هزاره ی نو ، چشم به راه پیشوای تازه ای بودند که دین را استوار و جهان را نو کند.

### ● فر یا خوره

«فر» یک هستی مینوی است. در اوستا از فرایزدی ، فرکیانی ، فرزرتشت و ... سخن رفته است. فرکیانی را جمشید داشت که بر دیوها پیروز شد و چون راستی و هوده را رها کرد ، فر در کالبد مرغی از او جدا شده و پادشاهی از او گرفته شد! میکاووس هم ، چنین شد. کاووس آرزو کرد که افزون بر خدایی که در هفت کشور داشت ، بر آسمان ها نیز فرمانروایی کند. دادار ، فرکیانی را نزد خود خواند و او از آسمان بر زمین

افتاد. در اوستا «فر» یا «خوره» است که به یاری آن فریدون از دهاک (ضحاک) را کشت و کیخسرو و افراسیاب را و کی گشتاسب بر دیو و دروغ پیروز گشت. در پایان زمان فر به سوشیانس پیروزگر که از زرهی (دریاچه) کیانسی (دریاچه‌ی هامون) برمی‌آید و به یارانش خواهد پیوست می‌رسد. آن گاه است که جهان را چنان نو خواهد کرد که دیگر فرسوده نخواهد شد و نخواهد مرد. آن گاه که رستاخیز مردگان شود، به خواست خداوند «زندگانی» جاوید و بی‌مرگ شود.

#### ● سوشیانس

زرتشت، نو کردن جهان را به دست سوشیانس یا سوشیانس هایابختان نوید می‌داد. «سو» به آرش «رستگار کردن» و رهانیدن است و سوشیانس به آرش رهاننده و رهایی بخش در اوستا و در پهلوی و پارسی به کار می‌رود. زرتشت از «اهورامزدا» می‌پرسد: چه زمان آن پگاه می‌رسد که سوشیانس بیاید و جهان راستی و آمیغ را نگاه دارد؟!

#### ● سیستان

گونه‌ی تازه‌تری از واژه‌ی سکستان و سجستان به آرش سرزمین سکاهاست، نام دیگرش نیمروز است.

#### ● نیمروز

درست میان نیمکره‌ی جهان شناخته‌ی باستانی، از دریای چین تا آبخوست (جزیره) آزور در باختر آفریقا بوده است. نام دیگر این سرزمین زرنگه است. زره به آرش دریاست. نام گودزره هنوز در نیمروز به دریاچه‌ی هامون مانده است.

#### ● هامون

دریاچه هامون یا بخشی از آن به نام زره کیانسه، در پارسی هیلمند - هیلمند - هلمند و هیرمند خوانده می‌شود. در اوستا، آن‌جا که از فرود آمدن و پیوستن فر به سوشیانس سخن می‌گوید، آمده است که آن‌جا دریاچه‌ی کانفسه یا رود هیرمند است آن‌جا که کوه اوشی دام برپاست. این کوه را اکنون کوه خواجه می‌نامند و سیستانیان هنوز آن را به نام سرای ابراهیم گرامی می‌دارند. «فر زرتشت» چون مرواریدی در درون گوش ماهی در دریاچه‌ی هامون می‌ماند و چون دوشیزه‌ای پاک سرشت آناهیتا (بی‌آهو) در آن دریاچه آب تنی‌کنند، به فرمان ایزد آن «فر» در او جای خواهد گرفت و دوشیزه‌ی پاک سرشت آبستن خواهد شد.

## بنیاد دین مهر

پن در زمان میتریدات ششم نیرومندترین کشور آسیای کوچک شد. اگر پادشاه میتریدات توانسته بود اندیشه‌های بلند پروازانه‌ی خود را کار بندد، بی‌گمان این ایرانی‌گری یونانی شده، دین دستوری فرمانروایی پهناوری در آسیای می‌گردید. ولی با شکست هم‌آورد بزرگ رم، سرنوشتش راه دیگری پیمود!

بازمانده‌های ارتش‌ها و نیروی دریایی و پُن‌گریزندگان جنگ که از سراسر خاورزمین می‌رسیدند، رازهای ایرانی را در این توده مردمانی که توانایی‌شان در پناه کوه‌های سیلیسی<sup>۲</sup> (CILICIE) افزوده می‌شد، پخش کردند. مهر در این سرزمین پایه‌هایی استوار یافت تا آن‌جا که مردم تارس<sup>۳</sup> (TARSE) در پایان فرمانروایی هم‌هنوز او را می‌پرستیدند (نگاره‌ی ۲) و با پشتیبانی دین جنگاورش، این جمهوری که از مردمانی بی‌بند و بار ساخته شده بود، دلیری آن یافت که برای برتری نیروی دریایی، با روم بزرگ در آویزد.

بی‌گمان آنان خود را توده‌ی برگزیده‌ای می‌پنداشتند که می‌بایست ایزد شکست‌ناپذیر را پیروز گردانند و توانا از پشتیبانی، نافرمان بی‌پروا، پرستشگاه‌های بزرگ ایتالیا و یونان را تاراج کردند و آن‌گاه است که جهان لاتین برای نخستین بار نام خدایگان بوبرا که می‌بایست به زودی پرستش خود را بپذیراند، شنید.

---

۱ - پُن: سرزمینی است در اباختر خاوری آسیای کوچک در کرانه‌ی پنت اکسین (PONT EUXINE) (دریای سیاه) که کشوری پادشاهی شد (۳۰۱ پیش از زایش).

۲ - سیلیسی: کشوری در نیمروز خاوری آسیای کوچک بوده است.

۳ - تارس: بندر بزرگی از سیلیسی در کنار مدیترانه.



« نگاره ۲ »

میترا در نبود باگاو، کننده کاری از « تارس »

دور بودن سرزمین های باختری از کانون های مهاجری باستانی، مایه‌ی دیر رسیدن مهر، به باختر بوده است. از سال ۲۰۴ پیش از زایش در رم آیینی دستوری برای ماگناماتر<sup>۲</sup> (MAGNA MATER) از پسی نونت<sup>۳</sup> (PESSINONTE) برپا می شد؛ ایزیس (ISIS) و سراپیس (SERAPIS) هم در نخستین سده‌ی پیش از روزگار کنونی پیدا شدند و پیش از این‌ها هم در ایتالیا مردمان بسیاری به پرستش آن‌ها می پرداخته‌اند.

آستارته<sup>۴</sup> (ASTARTE) کارتاژی در پایان جنگ کارتاژ، پرستشگاهی در پایتخت داشت. بلونه (BELLONE) کاپادوکی از زمان سیلا (SYLLA) ها. دآسیریا (DEA SYRIA) هیراپولیس (HIERAPOLIS) از آغاز فرمانروایی، در زمانی که رازهای ایرانی هنوز در آن جا ناشناخته بودند، نیایشگاه داشتند. با این همه، این ایزدان را توده‌های کوچکی از مردمان و یا مردمان یک شهر می پرستیدند. ولی، پهنه‌ی سرزمین های مهرپرستی از ایندوس تا پونت اکسین دریای سیاه گسترش داشت. ولی نزدیک به سراسر پهنه‌ی نام برده در روزگار آگوست<sup>۵</sup> (AUGUST) هم، از مرزهای فرمانروایی بیرون بود. پشته‌ی میانی آسیای کوچک - که دیری به مهاجری یونانی سر فرود نمی آورد - به منش و روش زندگی رومیان هم چندی بیگانه ماندند. این سرزمینی که بیابان ها، جنگل ها، و چراگاه های آن را پرتگاه های سختی از هم جدا می کند و دارای آب و هوایی

۱ - بندیس: ایزد مردم تراس (سرزمینی در بخش اروپایی ترکیه‌ی امروز)

۲ - ماگناماتر: والا مادر چون: سبیل فریجی، آپس رومی و رآی یونانی.

۳ - پسی نونت: سرزمینی در ایتالیا.

۴ - آستارته: بانو ایزد باروری فنیقی و سامیان.

۵ - بلون: بانو ایزد جنگ رومیان.

۶ - آگوست: برنامی است به آرش والا، بزرگوار، که به امپراتوران رم داده می شد و در اینجا برنام، کاپوس ژولیوس سزار، امپراتور رم از ۶۳ پیش از میلاد تا ۱۴ میلادی است.

سخت‌تر از آب و هوای آلمان هست، که مردم کرانه‌های مدیترانه را به سوی خود نمی‌کشید و پادشاهان بومی، که در زمان سزارهای نخستین هم مانده بودند، با آن که در دست‌نشان‌دگی می‌زیستند، جداسری دیرین خود را نگاه داشتند. درست آن که سیلیسی از سال ۱۰۲ پیش از زایش، استانی از رم به‌شمار رفته بود. ولی در آن هنگام تنها چند تکه‌ای از کرانه‌ی آن گرفته شده بود و چیرگی بر سراسر کشور تنها دو سده پس از آن سال دست داد.

کاپادوکیه تنها در روزگار تیرا (TIBERE) به فرمانروایی پیوست. باخت‌رین در زمان نرون (NERON)، کماژن و ارمنستان کوچک در فرمانروایی و سپازین<sup>۲</sup>، به فرمانروایی رم پیوستند. تنها آن‌گاه است که وابستگی‌ها و پیوندهای پرشتاب و پیوسته‌ای میان این سرزمین‌های دور افتاده و باخت‌ر، پایدار گشت.

نیازهای دیوانخانه‌ها و سازمان‌های پدافندی، جابه‌جاشدن فرماندهان و فرمانداران و افسران، جایگزینی تازه‌ی کارمندان پرورش اسب و بازگیری (مالیات‌گیری) و گروهان‌های پیاده و اسواران سوار، پایدار ساختن سه سپاه در کرانه‌ی قرات، همه‌ی این‌ها مایه‌ی آن شده بود که آدم‌ها، کالاها و اندیشه‌ها، همواره میان کوه‌هایی که تا آن زمان بسته و جدا مانده بودند، با استان‌های اروپایی به داد و ستد شوند. سپس لشکرکشی‌های بزرگی پیش آمد مانند تراژان<sup>۳</sup> و لوسیوس وروس (LUCIUS VERUS) و سبتیم سور و گردن نهادن سرزمین «میان‌دورود» *MESOPOTAMIA* و پایه‌گذاران روزگار «نکلی» و چندلج‌رنشین، که چندی در اسروان (OSRHOENE) تافینوا، مانند دانه‌های زنجیری ایران و مدیترانه را به هم پیوند دادند. همچنین پیوندهایی که سزارها یکی پس از دیگری به امپراتوری دادند مایه‌ی آن شد که دین مهر در جهان لاتین بخش شود.

۱ - تیرا: دومین امپراتور رم (پسر خوانده‌ی اکوست) از ۱۴ تا ۳۷ میلادی.

۲ - و سپازین: امپراتور رم از ۷۰ تا ۷۹ میلادی.

۳ - تراژان: امپراتور رم از ۹۸ تا ۱۱۷ میلادی.

در فرمانروایی فلاوین ها، گسترش دین مهر آغاز شد و در فرمانروایی آنتونین ها و سورها پهلوی به پهلوی آیین مهر، دین دیگری در کمازن - همان دین ژوپیتر دلی شنوس - رو به گسترش نهاد و گرداگرد فرمانروایی چرخید. به گفته ی پلوتارک: مهرپرستی بسیار زودتر از این ها به درون ایتالیا راه یافته بود. دزدان دریایی سیسیلی بودند که در سال ۶۷ پیش از زایش از پمپه شکست خورده رومیان را به رازهای مهرپرستی آشنا کرده بودند. این آگاهی هیچ دور از باور نیست. می دانیم که بخش بزرگی از یهودیانی که در تروانس تیبریم (TRANS TIBERIM) ماندگار شده بودند، دستگیر شدگانی بودند که پمپه پس از گرفتن اورشلیم به آن جا آورده بود (۶۳ پیش از زایش). با این پیش آمدهاست که می توان اندیشید خدای ایرانی توانسته از همان زمان پایان جمهوری، در مردمان درهم ریخته ی پایتخت، پیروانی پیدا کند. ولی، کسی به این گروه های کوچکی که در شهر به نیایش های بیگانه می پرداختند نگرشی نداشت!

یازاقا هم در خوار شمردن آسیایی هایی که پرستنده ی آن ها بودند انباز شد، کاری که هم پیمانان مهری در باره ی دیگران کردند به همان ناچیزی بود که هموندان بودایی در باره ی مردم اروپای نوین انجام دادند. تنها در پایان سده ی نخستین ترسایی است که در رم از «مهر» آغاز سخن می شود. هنگامی که ستاس (STACE) نخستین سرود تبایید (THEBAIDE) و آهننگ آنرا نزدیک به سال ۸۰ پیش از زایش می نوشت، نموده های ویژه ای از کهرمان (قهرمان) گاوکش دیده بوده است. به گواهی پلوتارک از همان روزگار خود او، (از سال ۴۶ تا ۱۲۵ پس از زایش) مزداییان آوازه ای در باختر داشته اند.

دبده گاه پلوتارک با سنگنبشنه های پیشانی ساختمان ها استوار می شود. باستانی ترین نوشته ای که ویژه ی مهر می داشتیم نوشته ای است دوزبانه که برده ی آزاد شده ای از فلاوین ها نوشته است (۶۹ - ۹۶ پس از زایش).

کمی پس از این، تندیس های مرمرینی را یکی از برده های کلودیوس لیویانوس (CLAUDIUS LIVIANUS) - سرپرست پایگاه فرماندهی در روزگار ترازان - ویژه ی او کرده است. (نگاره ۳).



« نگاره ۳ » مبتدا در نبرد با گاو  
 « کنده کاری روی مرمر - گنجخانه‌ی (موزه‌ی) بریتانیا »

ایزد شکست ناپذیر می‌بایست در همین سال‌ها به ایتالیای میانه رسیده باشد؛ در نرسا (NERSAE) از کشور اک (EQUES) ها نوشتاری از سال ۱۷۲ به دست آمده که در آن از همراه‌ای یاد می‌شود که از فرسودگی فرو ریخته و ویران شده است. آغاز تاخت و تاز به شمال امپراتوری هم نزدیک به همین زمان است.

گردآورنده:  
 شاهین کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>  
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>